

دانشگاه پیام نور

دانشکده الهیات

گروه فلسفه و کلام اسلامی

تجلی آیات و روایات

در حکمت متعالیه صدرا

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فلسفه و کلام اسلامی

مؤلف

مهدی اخوت

استاد راهنما

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

استاد مشاور

دکتر بیوک علیزاده

مهر ماه ۱۳۸۴

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲۴

کتابخانه مرکزی
دانشگاه پیام نور
تهران

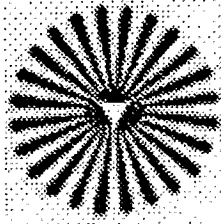
۱۰۸۲۰۵

تقدیم به :

قلب نازنین حقیقت عالم حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه
و روح یاک پدرم که بیره عملی و رهنمودهایش همواره در
پیامون مسیر زندگی و فراز و نشیب های آن ،
فراراه من بوده است .

تقدیر و تشکر از :

رهنمودهای ارزنده و شریخش استاد بزرگوار جناب
آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
و رانمنائی استاد عزیز جناب آقای دکتر علمیزاده
و برادر عزیزم جناب آقای احمد رضا اخوت که
که تلاش ، پیگیری و همراهی ایشان در راهبرد
این رساله مؤثر بود .



دانشگاه پیام نور

تصویب نامه

پایان نامه تحت عنوان

تجلی نورانی قرآن و روایات در حکمت متعالیه

تاریخ دفاع: ۸۵ / ۷ / ۲ نمره: ۱۸ درجه: عالی

اعضای هیات داوران

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبہ علمی	امضاء
۱- جناب آقای دکتر دینانی	استاد راهنما	استاد با مرتبه ۲۶	
۲- جناب آقای دکتر بیوک علیزاده	استاد مشاور	استاد با مرتبه ۱۸	
۳- سرکار خانم دکتر مرضیه افلاقی	استاد داور	استاد با مرتبه ۱۶	
۴- جناب آقای دکتر ممدی	نماینده گروه		

فهرست مطالب

.....	مقدمه	۱
.....	تجلی آیات قرآن و روایات اهل بیت در حکمت متعالیه صدر	۶
.....	صدر المتألهین بنیانگذار حکمت بر اساس برهان، عرفان و قرآن	۷
.....	تعالی حکمت ملاحظه صدر	۸
.....	قرآن، اساس حکمت متعالیه	۹
فصل اول: بررسی تفصیلی آیات در حکمت متعالیه صدر		
.....	«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»	۱۷
.....	نکات واژه ای	۱۷
.....	۱- الاول	۱۷
.....	۲- الاخر	۱۷
.....	۳- الظاهر	۱۷
.....	۴- الباطن	۱۸
.....	معنای اولیت و آخریت الله	۱۸
.....	علت اولیت و آخریت او	۱۹
.....	الله، تمام هر چیزی	۱۹
.....	عینیت فاعلیت فاعل و غایت	۲۰
.....	حق تعالی مبدأ و غایت هر شیء	۲۲
.....	وجه خفاء و ظهور حق تعالی	۲۲
.....	هو کُلُّ الوجود	۲۳
.....	فنای ذاتی اشیاء	۲۵
.....	«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وِجْهَهُ»	۲۷
.....	نکات واژه ای	۲۷

- ۲۷ ۱- شیء
- ۲۷ ۲- هالك
- ۲۸ ۳- وجه
- ۲۹ امکان ذاتی در «كل شیء هالك»
- ۲۹ عدمیت ممکنات
- ۳۲ تبیین هلاکت معلول
- ۳۳ اشارات قرآن به بطلان ماهیات
- ۳۴ هلاکت ذاتی دائمی اشیاء
- ۳۶ «و ان من شیء الا یسیح بحمده و لکن لا یفقهون تسبیحهم انه کان حلیماً غفوراً»
- ۳۶ نکات واژه ای
- ۳۶ ۱- تسبیح
- ۳۶ ۲- حمد
- ۳۶ ۳- تفقه
- ۳۷ تسبیح، عشق فطری و حرکت به سوی مبدأ
- ۳۸ حقیقت تسبیح
- ۳۹ مراتب تسبیح
- ۴۱ معرفت جمیع موجودات
- ۴۱ سریان حقیقت وجود، صفات آن در جمیع موجودات
- ۴۴ «و لا یحیطون به علماً و عنت الوجوه للحی القیوم»
- ۴۴ نکات واژه ای
- ۴۴ ۱- عنت
- ۴۴ ۲- وجه
- ۴۴ ۳- حی
- ۴۵ ۴- قیوم
- ۴۵ مقهوریت و تعلق مطلق اشیاء
- ۴۹ «انکم تر الی ربکم کیف مد الظل و لو شاء لجمعه ساکناً»
- ۴۹ نکات واژه ای
- ۴۹ ۱- مد
- ۴۹ ۲- ظل
- ۵۰ ظل هستی، انبساط وجود
- ۵۱ شناخت حق از طریق ظل وجودی

۵۲ امتداد ظل ، افاضه وجود و قبض آن ، رجوع اشیاء به سوی او
۵۲ اشارات دیگر آیه « مَدَّ الظِّلَّ »
۵۵ « أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنْتَهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ؟ »
۵۵ نکته واژه ای
۵۶ تبیین آیه در برهان صدیقین
۶۱ « وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ »
۶۱ نکات واژه ای
۶۱ مع
۶۱ معیت حق تعالی با موجودات
۶۳ حقیقت متجلی در اشیاء
۶۶ « إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ »
۶۶ نکات واژه ای
۶۷ امر وجودی قول و کلام حق
۶۸ معرفت و تعقل جمیع موجودات
۷۲ « اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ »
۷۲ نکات واژه ای
۷۴ حقیقت نور
۷۷ « مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ »
۷۷ نکات واژه ای
۷۷ ۱- مشکات
۷۷ ۲- مصباح
۷۷ ۳- زجاجه
۷۷ ۴- کوكب
۷۸ تبیین آیه نور
۷۸ تفسیر اول صدرا ، در عالم انسانی بدنی
۷۸ تفسیر دوم صدرا ، در عالم آفاق و جسمانیات
۷۹ تفاسیر دیگر صدرا
۸۰ تفسیر سوم
۸۰ تفسیر چهارم
۸۱ حقیقت محمدی ، مصداق تمثیل آیه نور
۸۳ تفسیر پنجم

فصل دوم: بررسی اجمالی آیات در حکمت متعالیه صدرای

- ۱۵ «كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»
- ۱۶ کثرت ظهور و تجلی حق تعالی در هر آن
- ۱۸ توارد صور بنا بر تعاقب بر قوای منطبعه
- ۱۹ «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ و فِي الْأَرْضِ إِلَهُ»
- ۱۹ حضور حق تعالی در هر مرتبه ای از مراتب وجود
- ۹۲ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ و مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ»
- ۹۲ خزائن الله
- ۹۳ قضاء، مخزن الهی
- ۹۵ «وَإِشْرَاقِ الْأَرْضِ بِنُورِ رَبِّهَا»
- ۹۵ رجوع اشیاء به جایگاه اصلی خویش پس از خروج از عالم
- ۹۵ تبیین ارض اخروی
- ۹۶ مصادیق دیگر ارض اخروی
- ۹۷ «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»
- ۹۷ امر واحد، فیض منبسط حق تعالی
- ۱۰۱ «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» «إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ» «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»
- ۱۰۱ صیورت همه موجودات به سوی مبدأ
- ۱۰۵ «وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا»
- ۱۰۵ عشق و شوق تمام موجودات به مبدأ
- ۱۰۵ کثرت راههای به سوی خداوند
- ۱۰۶ اثبات غایت برای تمام مبادی و قوی
- ۱۰۶ فاعلیت بالتجلی خداوند
- ۱۰۸ «مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
- ۱۰۸ اشارات حکمی آیه
- ۱۱۰ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ»
- ۱۱۰ مناسبت میان علت و معلول
- ۱۱۰ خدا، اصل هر شیء
- ۱۱۳ «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
- ۱۱۳ توحید تکوینی

- ۱۱۵ « وَ كَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ »
- ۱۱۵ ملکوت ، حقیقت شیء
- ۱۱۸ « وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » « وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ »
- ۱۱۸ فعلیت محضه و شدت نور الهی
- ۱۲۰ « قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ »
- ۱۲۰ إعطاء خلقت و هدایت به هر موجود
- ۱۲۰ هدایت تکوینی
- ۱۲۲ « مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ »
- ۱۲۲ تجدد و ثبوت اشياء
- ۱۲۳ تبين « مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ »
- ۱۲۴ « قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي »
- ۱۲۴ کلمات الله
- ۱۲۵ یا بیان ناپذیر بودن کلمات الهی
- ۱۲۷ « لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا »
- ۱۲۷ برهان توحید ربوبی (تمانع)
- ۱۲۸ منشأ ناهماهنگی و فساد ضروری خدایان
- ۱۲۹ مرجع ضمیر لفسدتا
- ۱۳۰ « مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَتْمًا وَ آبَاءُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ »
- ۱۳۰ حدوث اسمی
- ۱۳۲ « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ »
- ۱۳۳ خیریت مطلق حقیقت وجود و نقایص ماهویه
- ۱۳۴ « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّبِعُوا الْفُقَرَاءَ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ »
- ۱۳۴ امکان فقری و غنای ذاتی
- ۱۳۵ « إِنَّ اللَّهَ يُصِيبُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ لَكِنَّ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ »
- ۱۳۵ حدوث عالم
- ۱۳۶ « صِغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِغَةً »
- ۱۳۶ نور وجود
- ۱۳۷ « وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ قَلِيلًا تَذَكَّرُونَ »
- ۱۳۷ شناخت حقایق اخروی بواسطه امور طبیعی
- ۱۳۸ « وَ الصَّافَاتِ صَفًّا ، فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ، فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا »
- ۱۳۸ تقسیم وجود

- ۱۴۰ «وَلِيْمَنَ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ»
- ۱۴۰ عالم مجردات عقلیه و نفسیه
- ۱۴۱ «أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا»
- ۱۴۱ احاطه وجود جمعی واجب
- ۱۴۲ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»
- ۱۴۲ آب حقیقی
- ۱۴۳ «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تُخْلِقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ»
- ۱۴۳ فاعل حقیقی
- ۱۴۴ «اللَّهُ يُكَلِّمُ شَيْءًا عَليمٍ» «لَا يَغْرِبُ عَنْهُ مُتِقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ»
- ۱۴۴ علم واجب به جزئیات
- ۱۴۶ «آیات حدوث عالم»
- ۱۴۷ «آیات حرکت جوهری»
- ۱۴۸ «آیات رجوع اشیاء به سوی مبدأ»
- ۱۴۹ «آیات حرکت ذاتی به سوی حق تعالی»
- ۱۵۰ «آیات تسبیح ذاتی ، سجود فطری»

فصل سوّم: بررسی روایات اهلبیت (علیهم السلام) در حکمت متعالیه صدرا

- ۱۵۲ «إِنَّ اللَّهَ سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَوْ كَشَفَهَا لَأَخْرَجَتْ...»
- ۱۵۲ تبیین فهم مثل در مراتب مجرد عالی هستی
- ۱۵۵ مراد از حجب در «ان الله سبعین حجاب» در بیان صدرا
- ۱۵۶ «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَكَمَالُ...»
- ۱۵۶ مراحل پنجگانه شناخت خدا
- ۱۵۶ اوّل: شناخت خداوند
- ۱۵۷ دوّم: تصدیق وجود او، قبول و پذیرش نسبت به هستی او
- ۱۵۷ سوّم: توحید و یگانه دانستن او
- ۱۵۷ چهارم: مرتبه اخلاص
- ۱۵۸ پنجم: کمال مرتبه اخلاص، نفی مفاهیم صفات از حق تعالی
- ۱۶۰ «أَنْ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ»
- ۱۶۰ تعلق اراده حق تعالی به هر چیز
- ۱۶۱ «يَا مُوسَى، أَنَا بِذَلِكَ الْلازِمُ»
- ۱۶۱ عدم تصور انفكاك عالم از حق تعالی

- ۱۶۲ «يَا هُوَ يَا مَنْ هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ»
- ۱۶۲ هویت مطلق حقیقت وجود
- ۱۶۳ «الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ»
- ۱۶۳ عدم ذاتی ماهیات
- ۱۶۴ «إِلَى مَعَ اللَّهِ وَقْتَ لَا يَسْعَى فِيهِ مَلَكٌ مَقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ»
- ۱۶۴ بالاترین درجه وجود
- ۱۶۵ «مَا رَأَيْتَ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ رَأَيْتَ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ . (أَوْ «فِيهِ»)
- ۱۶۵ إدراك هر شیء منوط به إدراك خداوند
- ۱۶۷ «يَا كَانَ يَا كَيْنَانَ يَا كَائِنَ قَبْلَ كُلِّ كَوْنٍ يَا كَائِنَ بَعْدَ كُلِّ كَوْنٍ يَا مُكَوِّنَ لِكُلِّ كَوْنٍ»
- ۱۶۷ نحوه حضور شیء نزد علت
- ۱۶۸ «يَا دَهْرَ يَا دِيْهُورَ يَا دِيْهَارَ يَا كَانَ يَا كَيْنَانَ يَا رُوحَ»
- ۱۶۸ دهر، همان خدا
- ۱۶۹ «روایات زوال و دثور عالم»
- ۱۷۰ روایات
- ۱۷۳ فهرست منابع و مأخذ

نام خانوادگی دانشجو : اخوَت

نام : مهدی

عنوان پایان نامه (رساله) : تجلی قرآن و روایات در حکمت متعالیه صدرا

استاد راهنما : دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

استاد مشاور : دکتر بیوک علیزاده

مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد رشته : الهیات گرایش : فلسفه و کلام اسلامی
 دانشگاه : پیام نور مرکز تهران دانشکده : الهیات تاریخ فارغ التحصیلی : تیرماه ۱۳۸۴ تعداد صفحه : ۱۷۶

کلید واژه ها : تجلی ، آیات ، روایات ، حکمت متعالیه صدرا
 چکیده :

در نوشتار حاضر تأکید بر استفاده از قرآن و روایات در تبیین مسائل هستی و حقایق وجودی است . قرآن نور و حقیقت نازلی است که حقایق وجودی در هستی اش به ظهور رسیده است و این حقیقت جامع ، همواره به عنوان نخستین و مهمترین منبع حقایق حقّه الهی شناخته می شود که وسعت دامنه و عمق اسرار و رموز معارف آن هیچگاه پایان پذیر نیست ؛ و به فرموده خود به استوارترین راه هدایت می کند .

قرآن که از جانب حکیم مطلق بنیانگذاری شده جلوه ای محکم است که آیاتش بر اساس حکمت ، استحکام یافته و خود عین حکمت شده است . صدرالمتهلین شیرازی این حقیقت را با طهارت باطنی و شهود عرفانی و استدلال عقلی به خوبی دریافت نمود و توانست با جمع بین عقل ، وحی و عرفان در اتحاد قواعد عقلی و مبانی عرفانی و حقایق وارد در کتاب و سنت ، حکمت خود را با محوریت و اصالت قرآن پایه گذاری کند .

«تجلی آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)» در حکمت متعالیه که موضوع این رساله قرار گرفته است به بررسی تفکیکی آیات و روایاتی می پردازد که صدرا بیشتر از آنها در حکمت خود بهره مند شده و مبنای فلسفه و جهان بینی او را بنا نهاده است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

حمد خدایی را که تمام حقیقت هستی اوست .

« هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ »^۱

واجب الوجودی که به هستی صرف خویش قائم و به ازلیت و جوب وجود متصف است .

علت العللی که حقیقت بسیطه اش از عروض وجود منزّه و نور الأنواری که از غایت نورانیش از ظلمت و اتصاف به ماهیت مبرا است .

سپاس معبودی را که با همه اشیاء هست .

« وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ »^۲

و قادر متعالی است که اعیان جمیع موجودات را از حضيض نیستی و فنا به اوج هستی و بقا رسانده و در هر وجودی نشانه وحدانیت و هویت خود را ظاهر نموده است .

بنمود جمال خویش رخسار

در صورت هر چه گشت موجود

در عین خفسا نمود اظهار

از فرط ظهور گشته مخفی

و درود به گوهر تابناک حقیقت محمدیه (صل الله علیه و آله و سلم) که مظهر تجلی ذاتی اوست و از وجود او به جمیع موجودات فیضش را إفاضه می نماید .

« وَلَوْلَايَ لَمْ يُوَجِدْ وُجُودٌ وَلَمْ يَكُنْ شُهُودٌ وَلَمْ يُعْهَدْ عَهْدٌ بَدْمَةً »^۳ [۲۰]

و سلام بر وارثان مقام ولایت کلیه که « يَكُنْ فَتَحَ اللَّهُ وَ يَكُنْ يَحْتَمِ »^۴ [۷۳] در قوس نزول ، حقایق و عوالم وجود به وساطت آنان به مرحله بروز می رسد و در قوس صعود به جذبۀ آنان به سوی مبدأ اعلی رهسپار می گردند .

چون نظر فیلسوف بحث از همه موجودات از مبدأ المبادی تا آخرین سیر نزولی وجود که هیولای اولی است می باشد و از آنجایی که موضوع این علم حقیقت «وجود بما هو وجود» است و مراد از وجود هم مصداق آن است نه مفهومش بنابراین حقیقت و اصل هستی همان واجب الوجودی است که جامع جمیع حقایق و کمالات است و مصداق تام حقیقت وجود است و حکمت متعالیه در پی بررسی و اثبات این حقیقت به نحو جامع بوده است و نوآوریهای صدرا ناشی از نگاهی است که در اثر ارتباط با این حقیقت حاصل نموده است .

۱- سوره حدید (۵۷) آیه ۳

۲- سوره حدید (۵۷) آیه ۴

۳- دیوان ابن الفارض صفحه ۹۲

۴- زیارت جامعه کبیره - مفاتیح الجنان

لیکن منبع حکمت و معرفت صدرا که از این حقیقت و حقایق وجودی تجلی یافته از قرآن بوده؛ که نور و حقیقت نازلی است که حقایق وجود در هستی اش به ظهور رسیده است و حکمت متعالیه که بیان کننده و مبین این حقایق می باشد در اثر پیوند با این حقیقت، تعالی نمود و ممتاز شد. لذا ما در این رساله در صدد تبیین آیات و روایات این حکمت بر آمده ایم.

قرآن کریم با توجه به اینکه «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ»^۱ است، می تواند مبین مسائل هستی باشد؛ و معارف و حقایق وجودی در این کتاب مطرح شده است که در حد و توان بشری و طهارت و مهارت علمی می تواند أخذ گردد؛ قطعاً معرفتی که از این کتاب گرفته شود می تواند پایه و اصل هر معرفتی شود.

قرآن هر چند کتاب فلسفی نیست ولی بطور غیر مستقیم بسیاری از مسائل فلسفی را در بردارد و ما نمی خواهیم که يك فهم فلسفی از آیات نشان دهیم بلکه با توجه به نگاه و بینش متعالی صدرا از قرآن، خواسته ایم با نگرش دیگر از قرآن به برخی از مسائل فلسفی نظر افکنیم، به نظر می رسد بیان قرآن با توجه به جامعیت و شمولش - که نازل شده از حکیم مطلق است - کاملترین و ساده ترین بیان را دارا است و می توان با الگو گرفتن از آیات با فهم آسان و همه جانبه آن، به فهم همه جانبه فلسفه نیز کمک کرد.

این رساله از سه فصل تشکیل شده است:

فصل اول: به بررسی تفصیلی آیات می پردازد. در این قسمت به دلیل بهره مندی مکرر صدرا از این آیات، به تفصیل بیان شده اند.

فصل دوم: بررسی اجمالی آیات است که در این بخش سعی نموده ایم بدون يك بیان تفصیلی، يك فهم کامل از آیه بدست آوریم.

فصل سوم: روایاتی که صدرا در تبیین مطالب حکمی خود از آنها بهره مند شده است را ذکر نموده ایم. البته به جهت اینکه مطالب تکراری نشود از ذکر روایاتی که در ضمن فصل اول و دوم به آنها پرداخته شده است، خودداری کرده ایم.

قابل ذکر است ملاصدرا در تفسیر قرآن کریم مطالبی را به نگارش ورشته تحریر درآورده است و از مبانی فلسفی در تفسیر آیات نیز بهره برده است؛ اما مبنای نگارش این رساله تنها آیات و روایاتی بوده است که ملاصدرا در کتب اصلی فلسفه خود، از آنها بهره برده است، به همین دلیل اساس تدوین، تنها مراجع و منابع اصلی حکمت متعالیه است و اگر ارجاعاتی به بعضی از تفاسیر صدرا داشته ایم، از باب تأیید و تأکید بیشتر مطلب میباشد.

در این اثر سعی شده است تا با استفاده از این منبع و سرچشمه حقیقی و بهره هایی که حکماء متعالیه خصوصاً صدرا در استفاده از قرآن و عترت در جهت پایه ریزی اصول حکمت برده اند و رهنمودهای ارزنده استاد بزرگوار جناب آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی؛ حقایق فلسفه و حکمت را در سیمای «تجلی قرآن و روایات در حکمت متعالیه صدرا» بازگو شود. هر چند این موضوع بیش از این حد می تواند بسط داده شود اما در این مجال، تنها از امهات آن بحث به میان آورده ایم و امید است به مدد و تفضل الهی و توجه اهل بیت (علیهم السلام) در فرصتهای آینده، بتوان تلاش دیگری در این زمینه ارائه نمائیم.

از این رهگذر لازم است تمام مراکز علمی خصوصاً حوزه و دانشگاه خود را به این مشرب نزدیک کرده و با بهره برداری علمی و دقیق به مطالعه ظرایف و حکمتهای حکیمانه و دقیق و حقه قرآن و عترت بپردازند و سیر معرفت حقیقی را از طریق منبع وحی بازگو نمایند.

در اینجا لازم می‌دانم از راهنمایی و رهنمودهای سازنده جناب آقای دکتر دینانی؛ و مشاوره جناب آقای دکتر علیزاده و برادر بزرگوارم، آقای احمد رضا اخوت که من را در تدوین این رساله یاری نموده‌اند، سپاسگزاری کنم.

والسلام علی من اتبع الهدی

مهدی اخوت

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

دانشگاه پیام نور - مرکز تهران

بهار ۸۴

مقدمه

در میان همه ی مجهولاتی که انسان آرزوی دست یافتن به آنها را دارد يك رشته از مسائل است که از این جهت در درجه اول اهمیت قرار دارد و آنها همان مسائل مربوط به نظام کلی عالم و جریان عمومی امور جهان و رمز هستی است. انسان نمی تواند از کاوش و فعالیت فکری درباره آغاز و انجام جهان، مبدأ و غایت هستی، حدوث و قدم، وحدت و کثرت، متناهی و نامتناهی علت و معلول، واجب و ممکن خود داری کند و همین خواهش فطری است که «فلسفه» را برای بشر به وجود آورده است. لفظ «فلسفه» که ریشه یونانی دارد، به معنای «دانش» است اما در اصطلاح نام فن و علم خاص است که بنای آن بر تفکر و استدلال عقلی است و بر اساس برهان و قیاس عقلی، از مطلق وجود و احکام و عوارض آن بحث می کند؛ که در تمدن اسلامی از آن به «حکمت» یاد شده است.

البته کلمه «حکمت» دارای معانی چند و اطلاقاتی متعدد است از قرار: - عدل، علم، حلم، فلسفه، کلام موافق حق، صواب امر و سداد آن، حکیم یعنی صاحب الحکمة، علم خوب و عمل صالح، نفس عمل - معرفت حقایق اشیاء. انجام فعلی که محمود باشد و اقتداء به خالق در عبادات به قدر طاقت»^۱. [۳۳]

اما حکمت، علم به احوال موجودات خارجی به نحوی که در واقع و نفس الامر موجودند؛ و معرفت به وجود واجب و علم تام به احکام ربوبی و حقایق عالم؛ همان است که فلاسفه مسلمان از فلسفه تعبیر به آن می کنند.

صدر[۴۰] در بیانی دارد که: «حکمت بر دو امر اطلاق می شود یکی علم تصویری به تحقق ماهیات اشیاء و تصدیق به آنها به نحو یقین محض و دیگر فعل محکم به این که منظم و جامع تمام مایحتاج الیه باشد»^۲.

بنابراین «حکمت مخالف شرایع حقّه الهیه نیست و بلکه مقصود از حکمت و شریعت هر دو یکی است که همان شناخت خداوند و صفات و افعال او می باشد و این امر گاهی از راه وحی انجام می شود و رسالت و نبوت و، گاه به طریق سلوک و کسب که «حکمت و ولایت» نامند»^۳. [۴۰]

پس در حکمت راههای شناخت حقایق هستی یعنی وحی، عقل و کشف به همدیگر پیونده خورده است. در حکمت اسلامی اندیشه تفکیک دین از فلسفه و یا فلسفه از عرفان و یا هر سه از هم وجود ندارد و حکیم کسی است که هر سه طریق معرفت را در يك دیدگاه کلی هماهنگ بداند لذا «قرآن و عرفان و برهان» از هم جدا نیستند و همدیگر را نفی نمی کنند و معارض یکدیگر نیز نمی باشند.

قبل از اسلام، حکمایی همچون افلاطون و ارسطو با پیروی از رهنمودهای انبیاء (علیهم السلام) در اندیشه شناخت حقایق عینی جهان بودند و با اندیشه برهانی و شهود قلبی در این مسیر دشوار، آهسته حرکت کردند و تا حدودی به مقصود نزدیک شدند اما نتوانستند جهان را به لحاظ مبدأ و منتها، رابط بین آغاز و انجام و هستی خودش تفسیر تام و صحیح کنند.

۱- فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدر اصفحه ۲۱۰- الاسفار الاربعه جلد ۱ صفحه ۲، ۴، ۱۳، ۲۰، ۲۲، ۲۳.

۲- الاسفار الاربعه جلد ۲ صفحه ۳۴

۳- الاسفار الاربعه جلد ۲ صفحه ۳۲۷

اما زمانی که اسلام با وجود حضرت رسول اکرم «صل الله علیه و آله و سلم» پا به عرصه حیات نهاد با درخشش وحی جهانی دیگر و میدانی وسیع تر از علم و معرفت بشری برای انسانها پدید آمد و راه نارفته دیگران با لمعانی برتر ظهور کرد.

از آن پس اندیشمندان و حکمای اسلامی هر يك با مشعلی بر گرفته از نور وحی به نوبه‌ی خود راه معرفت و کمال را شناسایی نمودند و راه را برای سالکان هموار کردند؛ گرچه احياناً خود نیز لغزیدند و یا نتوانستند حقیقت را بخوبی درک کنند ولی همچنان فکر حرکت در مسیر کسب اندیشه و معرفت را زنده نگه داشتند، از آنجایی که در تبیین و تثبیت مبانی اصیل هستی قلب خود را با شهوذ نیاراستند و نه عقل خود را با حکمت، با توجه به تمام سختی هایی که در این مسیر متحمل شدند؛ تفکر آنان با نقص و کاستی همراه بود ولی زمانی که حکیمان از منبع و سرچشمه وحی، قرآن و انسانهایی که متصل به حقیقت هستی بودند - اهل بیت «علیهم السلام» - بهره مند شدند و از اندوخته های پیشینیان به لحاظ استفاده از برهان و معرفت بهره بردند به همراه سیر علمی و عملی خود در جهت تثبیت مبانی و ارزشهای اصیل حقه الهی و زدودن اوهام و خیالات و فرضیه های باطل که به صورت صحیح جلوه گری می کردند، موفق بودند.

گرچه در این گستره عرفا و حکمای فراوانی بوده اند لیکن نقش برخی از آنها همانند فارابی، بوعلی، بهمنیار، سهروردی، میرداماد و صدر المتألهین برتر بوده است.

در بین آنان نقش حکیم محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی معروف به ملاصدرا بارزتر است زیرا او در مشرب عالی خود ضمن تحفظ بر همه اصول متقن که قدما داشته اند و رفع همه‌ی نقصها و ضعف ها و نیز با اضافه نمودن معتبرترین دستاوردها که به برکت کتاب و عترت برای او ایجاد شده بود، حکمتی را پایه ریزی کرد که حقا متعالی بوده و بسیاری از عالیترین معارف دین بر مبنای آن قابل تبیین و تفسیر است.

به جرأت می توان گفت تنها منش فلسفی که نزدیکترین طریق را به دین دارد و بلکه در خدمت دین در آمده است و تفسیر عقلی آن را به عهده دارد، حکمت متعالیه صدرا است.

البته قبل از صدرا حکمایی مانند فارابی، ابن سینا و دیگر حکما در تبیین هماهنگی قرآن، برهان و عرفان تلاشهای بسیاری کردند و در ابتدای این طریق تا حدود توانستند از معارف دینی و قرآن در تبیین معارف عقلی مدد بگیرند.

علامه طباطبائی [۵۸] در این باره می نویسد:

« عده ای از دانشمندان همچون ابن عربی و عبدالرزاق کاشانی، ابن فهد و شهید دوم و فیض کاشانی با مشربهای مختلف خواسته اند به مقدار بضاعت علمی خود میان ظواهر دینی و عرفان جمع کنند و عده ای دیگر چون ابو نصر فارابی و شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ صائن الدین محمد ترکه خواسته اند میان فلسفه و عرفان جمع کنند و عده ای چون قاضی سعید و دیگران خواسته اند میان ظواهر دینی و فلسفه جمع کنند و برخی دیگر چون، ابن سینا در کتابهای تفسیری و غیر تفسیری خود و صدر المتألهین شیرازی در کتابها و مقالات خود و عده دیگری پس از او نیز در صدد بر آمده اند تا میان همه‌ی اینها جمع کنند»^۱

به عنوان نمونه فارابی که در تنظیم فلسفه اسلامی حق بزرگی دارد و بنیان بسیاری از علوم اسلامی به دست همین دانشمند ریخته شده است و در مورد او گفته اند:

« او نخستین کسی است که فلسفه اسلامی را در کاملترین هیأتش نشان داد و برای آن اصول و مبادی وضع کرد»^۲ [۷۸]

۱- تفسیر المیزان جلد ۵ صفحه ۳۸۳.

۲- درباره فلسفه اسلامی روش و تطبیق آن صفحه ۲۴

از جمله فیلسوفانی است که در تأسیس فلسفه ای مبتنی بر تعالیم دین و قرآن تلاش نموده است و لذا فلسفه او بیشتر با مبانی اسلامی و نیز تفسیر فلسفی عقلی حقایق دینی مبتنی است و در واقع او فلسفه را به شیوه دینی تشریح کرده و درباره دین نیز به تفکر فلسفی پرداخته و بدین ترتیب این دو را در دو جهت سازگار سوق داده است. از نظر او چون عقل فعال سرچشمه نوامیس الهی و الهامات و حقایق و معارف بشری است و «پیامبر» و «حکیم» هر دو از این سرچشمه سیراب می شوند لذا حقیقت دینی و حقیقت فلسفی دارای يك منبع هستند؛ و لذا او [۶۲] قائل به وحدت حقیقت و فلسفه، و مطابقت دین با فلسفه، و وحی با عقل است.^۱

در فلسفه اسلامی بعد از فارابی، اصول و مبادی دین به صورت عقلی مورد تفسیر قرار گرفته و مسائل مربوط به توحید، نبوت معاد و حتی قیامت و معاد جسمانی در فلسفه ملاحدرا در مباحث فلسفه در آمده است و همین امر گواه موفقیت و تأثیر عظیم معلم ثانی است.

فارابی [۶۳] در تمام کتابهای فلسفی خود، معرفت وجود حق را حکمت می داند و سعادت حقیقی انسان را متوقف بر آن معرفی می کند.^۲

از نظر او [۶۴] شناخت خدا هدف هر فلسفه ای محسوب می شود^۳ از این رو انسان مکلف است که خداوند را به قدر توان بشناسد و به او تشبیه جوید. او [۶۴] شناخت عقلانی در مورد خدا را ممکن می داند و برای اثبات او برهان های متعددی را اقامه می کند و به نوعی از کشف و شهود عرفانی نیز اذعان دارد.^۴

از جمله براهین او، «وجوب وامکان» است که بر تمایز میان واجب و ممکن مبتنی است. این برهان علاوه بر این که موجود بودن خدایی را که فعلیت محض است، اثبات می کند، مستلزم وجود حقیقی است که علت پیدایش ممکنات است و عالم مسبوق به عدم را آفریده است و بنابراین او با توجه به تعالیم قرآنی علاوه بر اثبات واجب الوجود و اینکه او فعل محض و وجودی بی نهایت است؛ به این نتیجه می رسد که واجب الوجود معلول خود را که ذاتاً معدوم است موجود می کند و آن را می آفریند.

«المَاهِيَةُ الْمَعْلُومَةُ لَا يَمْتَنِعُ فِي ذَاتِهَا وَجُودَهَا وَالْأَلَمُ تَوْجِدٌ وَلَا يَجِبُ وَجُودُهَا بِذَاتِهَا وَالْأَلَمُ تَكُنْ مَعْلُومَةً، فَهِيَ فِي ذَاتِهَا مَكْنُونَةُ الْوَجُودِ وَتَجِبُ بِشَرْطِ مَبْدُئِهَا وَتَمْتَنِعُ بِشَرْطِ لَا مَبْدُئِهَا. فَهِيَ فِي ذَاتِهَا هَالِكَةٌ وَمِنْ الْجِهَةِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى مَبْدُئِهَا وَاجِبَةٌ ضَرُورَةً «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا الْإِلَهَ وَجْهَةٌ»^۵.

با توجه به این برهان جهان هستی تماماً ربط و وابسته به حقیقت مطلق الهی است و اگر او لحظه ای از افاضی خود امتناع کند، چیزی باقی نمی ماند چون جهان هستی ذاتاً ممکن است و امکان، قبل از وجود و بعد از وجود، همراه موجود ممکن است. پس جهان هستی هم در حال حدوث محتاج به واجب است و هم در حال بقاء.

فارابی [۶۶] به تصور خدائی می رسد که در عین حال هم اول و هم آخر، هم فاعل و هم غایت است این فاعلیت و غایت وحدت تام دارد.

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ لِأَنَّهُ هُوَ الْفَاعِلُ وَالْغَايَةُ فَعَايَنَهُ ذَاتَهُ لِأَنَّ مَصْدَرَ كُلِّ شَيْءٍ عَنْهُ وَرَجَعَهُ إِلَيْهِ»^۶.

۱- تحصیل السعاده، صفحه ۴۰، ۴۱ به بعد

۲- التنبیه علی سبیل السعاده صفحه ۱۳۶

۳- فصوص الحکم فص ۱۸ صفحه ۶۲، ۶۳ فصل ۱۹ صفحه ۶۳

۴- همان، فص ۳۱ صفحه ۷۲

۵- تعلیقات فارابی بر فصوص - فصل ۱ صفحه ۵۰

۶- همان، صفحه ۱۴۱

و از واجب الوجود بودن ذات حق به این نتیجه می رسد که او غایت هر چیزی است .

«الواجب لذاته هو الغاية ، إذ كل شيء ينتهي إليه ، كما قال : وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى^١ وكل غاية فهي خير فهو خير مطلق^٢»
ابن سینا را نیز می توان از جمله بزرگترین فیلسوفان صاحب نظام در جهان اسلام به شمار آورد که نظام فلسفی او تأثیر ژرفی بر تفکر فلسفی اسلامی داشته است.

چون ابن سینا يك فیلسوف وجودی است ، وجود و مسائل آن در تحقیقات او نقش عمده ای دارد و لذا مسأله تمایز میان هستی و چیستی (وجود و ماهیت) در فلسفه او محور هستی شناسی به شمار می رود و او بسیاری از مباحث الهیات خود را بر این پایه و اصل استوار می سازد .

مبحث واجب و بمکن در هستی شناسی او پیوند تنگاتنگ با خداشناسی وی دارد اساس این تقسیم از مسائل مهم فلسفی است و فلسفه اسلامی در این جهت و در خصوص این تفکیک گامهای بلندی برداشته است . از این رو ابن سینا [١٢] برای معرفی ذات حق مفهوم «واجب الوجود» را بکار می برد و بیان می دارد که واجب الوجود ، هستی محض و هویت مطلقه است و دارای چیستی و ماهیت نیست^٣ و چنین موجودی حق است و هر آنچه جز اوست باطل است و «حق» آن است که وجودش از خودش می باشد. لذا سینا [١٣] بیان می دارد :

«الحق ما وجوده له من ذاته فلذلك الباري هو الحق و ماسواه باطل كما أن واجب الوجود لا برهان عليه

ولا يعرف الا من ذاته فهو كما قال: «شهد الله أنه لا إله إلا هو»^٤ كل ما وجوده لذاته

فيجب أن يكون واحداً و واجب الوجود وجوده لذاته فهو واحد»^٥.

او [١٤] در مورد علم خداوند با توجه به آیه «لا يعزبُ عنه مثقالُ ذرةٍ في السمواتِ ولا في الأرض»^٦ بیان می دارد خداوند به ذات خویش عالم است و به هر چیزی که از او صادر شده است علم دارد و چنین علمی را از راه شناخت علل اولیه جزئیات تبیین می کند. از آن جا که جزئیات ، بالضرورة از علت خویش نتیجه می شوند ، موجود اول که عالم به این علل و نتایج آن هاست ضرورتاً به خود جزئیات نیز علم دارد به نحوی که جزئیات را از جهت کلی بودن درك می کند .^٧

ابن سینا [١٥] در برهان صدیقین کوشیده است به استدلالی عقلی راه یابد که در آن اشیاء و مخلوقات واسطه اثبات حق قرار گرفته اند و لذا با استفاده از آیات قرآن در تبیین این برهان می گوید :

«تأمل كيف لم يحتج بياننا لثبوت الاول و وحدانية و براتته عن العماف الى تأمل لغير نفس الوجود

و لم يحتج الى اعتبار من خلقه و فعلی و إن كان ذلك دليلا عليه لكن هذا الباب اوثق و اشرف

ای اذا اعتبرنا حال الوجود يشهد به الوجود من حيث هو وجود و هو يشهد بعد ذلك

على سائر ما بعده في الواجب و الى مثل هذا اشير في الكتاب الالهی

«سُربهم آياتنا في الافاق و الانفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق»^٨ أقول : ان هذا حكم القول ،

١- سوره نجم (٥٣) آیه ٤٢

٢- التعليقات صفحه ١٣٦

٣- دانشنامه علانی ، الهیات ، صفحه ٧٧-٧٦ - ٩٣- ٨٣

٤- سوره آل عمران (٣) آیه ١٨

٥- التعليقات صفحه ٧٠

٦- سوره سبأ (٣٤) آیه ٣

٧- الشفاء - الهیات صفحه ٣٦٠

٨- فصلت (٤١) آیه ٥٣

«ثم يقول «أولم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد»^۱ اقول: ان هذا حكم للصدیقین الذین یستشهدون به لا علیه»^۲. او در این برهان از راه ضرورت عقلانی هم وجود خدا را اثبات کرده و هم علم سابق الهی را بر جمیع موجودات و وقایع نشان داده و بیان نمود که کل عالم، امری ممکن است.

اهمیت این برهان تا آنجا است که بیشتر حکما و متأخران آنرا پذیرفته اند و به راههای متفاوتی در آثار خود جلوه داده‌اند. از نظر او [۱۵] تمام موجودات امکانی و موجودات محسوس از جهت آن که وجودشان از غیر است، دارای افول اند.

«قال قوم: ان هذا الشيء المحسوس موجود لذاته واجب لنفسه لکنک اذا تذکرت

ما قیل لك فی شرط الواجب الوجود لم تجد هذا المحسوس واجباً تلوت قوله تعالی «لا أحب الا فلین»^۳»^۴.

ابن سینا [۱۷] در تفسیر آیات سوره فلق «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^۵ اشاره کرده است که عالم خلقت مطلقاً وابسته به مبدأ هستی است. و بنابراین تصور بنیادی از مسأله آفرینش و خلقت در آیات قرآن جلوه گر شده است.^۶ فارابی و ابن سینا فلسفه یونانی را بر مبنای اصول تازه ای از دین و معارف الهی تفسیر نمودند و به مدد آن اصول معارف دینی را به طریق فلسفی مطرح نمودند.

علامه طباطبائی [۵۷] در این زمینه می نویسد:

با تأمل کافی در کلمات این دو فیلسوف بزرگ اسلامی بسیار روشن است که اینان پی برده بودند که به حقایق کلی آفرینش با هر يك از سه راه یعنی از راه دین و ظواهر بیّنات انبیاء و راه فلسفه و برهان و راه ذوق و کشف می توان نایل گردید»^۷

۱- سوره فصلت (۴۱) آیه ۵۳

۲- الاشارات و التنبيهات جلد ۳ صفحه ۱۸ تا ۲۸ - النجاة، صفحه ۵۶۶

۳- سوره انعام (۶) - آیه ۷۶

۴- الاشارات و التنبيهات جلد ۳ صفحه ۱۲۷

۵- سوره فلق (۱۱۳) - آیه ۱-۲

۶- رسائل: تفسیر سوره فلق صفحه ۳۲۶

۷- شیعه صفحه ۵۹

٦

تجلی آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام)

در

حکمت متعالی صدرا